

از منطق ارسطو تا روش شناسی نوین

- ۲ -

منطقی که از ارسطو پیادگار ماند مدت بیست و پنج قرن مورد بحث دانشمندان خاور و باختر قرار گرفت و پس از مزگ ارسطو تا ظهور دکارت فرانسوی و فرنیسیس بیکن انگلیسی اگر چه بظاهر تحول و انقلابی در آن رخ نداد ولی کسانی بودند که آراء و تحقیقات خاصی در مسائل منطقی ارسطو داشته و نام آنان در تاریخ فلسفه و منطق ثبت است و عده از آنان هم کتبی از خود باقی گذارده اند بخصوص فلاسفه اسلامی (که منظور این سلسله مقالات گزارش شاهکارهای آنها است) بحثهای دقیقی در این زمینه دارند و اگر باروش انتقاد علمی آراء آنان از متون کتب استخراج کردیم مقام علمی مسلمین و عظمت فرهنگ اسلامی بهتر آشکار خواهد شد .

در حقیقت می توان گفت : فکر منظم منطقی در یونان بشریحی که گذشت آغاز شده و بوسیله ارسطو و دیگران یک سلسله از علوم باروشی معقول بدست نعل مختلف رسیده و کم و بیش از طرف دسته از دانشمندان مورد انتقاد میگردد تا در قرون جدید فلاسفه اروپا بکلی آنرا منقلب ساختند باین معنی که برخی از شعب مانند ریاضی تکمیل گردید و پاره دیگر مانند طبیعی تغییر کامل یافت و بخصوص در جهان شناسی و هیئت عالم آراء قدما بکلی ابطال شده است و در شعب علوم فلسفی هم علاوه بر تکمیل و تغییری که در آنها رخ داد روش بحث و طرز فکر دیگرگون گشت و این تغییر روش بتمام شعب علوم و آداب سرایت کرد و در نتیجه دنیای دیگری پیداشده که در علم و فن و دین بهیچوجه مشابه با دنیای قدیم و قرون وسطانیست این تغییرات مرهون زحمات دانشمندان قدیم و جدید هر دو است و همه آنها در ایجاد این روش و نوع فکر دخیل هستند پس برای پیوند دادن جدیدترین روش علمی با افکار قدما ناگزیر باید از طرق علمی گذشتگان یاد کرد تا ارتباط افکار گذشته و آینده را بخوبی دریافت و ضمناً با اهمیت علوم امروزی پی برد . در مقاله پیشین بتاریخ تحول طرق علمی بشر اشارتی شده اینک بطور مقدمه نمونه از تحول فکر انسانی و انتهای سیر آن تا مرحله تعقل منظم منطقی آورده و تاریخ منطق ارسطو را مورد بحث قرار میدهد .

در تشخیص نحوه فکر انسان ابتدایی میان دانشمندان جسامه شناس

و کسانی که در این موضوع بخصوص کار کرده اند اختلاف است و از مجموع اراء آنها می توان چنین نتیجه گرفت که میان فکر انسان ابتدائی و بشر متمدن امتیاز بارزی وجود دارد حتی فکر شرقی با فکر غربی هم مخالف می باشد باین معنی که مشرقی بجنبه باطن بیشتر اهمیت میدهد و سیر درونی را مهتر میدانند ولی مغربی با عالم خارج سروکار دارد و بیشتر بفنون و صنایع میپردازد و طرق تجربه و تحقیق را پیش میگیرد و شرقی اگر رویه جدید علمی را بکار بندد با دقت فکری که دارد هیچگاه از غربی باز نمی ماند منتها با اینکه مشرق از زمان قدیم با اصول علوم و فنون و ادیان آشنا بود و حتی مغرب آن اصول را اقتباس میکرد بعلمت موانع تاریخی نتوانست آنرا بمرحله کمال برساند ولی مغرب راه تکامل پیمود و جهان متمدن امروزی را بوجود آورد - خلاصه فرق میان فکر ابتدائی و فکر متمدن اینست که اولی مشهودی و ذهنی است یعنی چندان امتیازی میان خود و واقع نمی بیند و حکمی که میکند ارزشی است و خود را در آن ملاک قرار میدهد چنانکه احکام انفعالی و احساسی فکر ابتدائی هم همین طور است اما متمدن واقع را می بیند و خود را دخالت نمیدهد و پروابط امور واقعی پی میبرد و سلسله منظمی از علوم درست میکند و در امور نفسانی نیز دقیق میشود و میکوشد که مطالعه درونی وی با منطبق عقل مطابق باشد. انسان ابتدائی تخیل میکند و اوهام و خیال در محیط فکرش حکمفرما است و علم و فن دین وی از تخیل برخاسته میشود از اینرو فعالیت فکری او را سحر و جادو تشکیل میدهد بانداعی معانی (مشابهت و مجاورت) و تأثیر الفاظ (اذکار و اوراد) و پاره از خواص طبیعت سروکار دارد در صورتیکه در فکر سحری تجربه و استدلال منظم انسان متمدن وجود ندارد و کاملاً مبهم و آمیخته است و تابع احساس و انفعال می باشد و سحر برای بشر ابتدائی کار دین و فن هر دو را میکند و دین ابتدائی جنبه جمعی دارد و زندگی ویرا نظم میدهد.

پس فکر ابتدائی برخلاف انسان متمدن جنبه دینی و اجتماعی دارد آن وضوح و روشنی تعقل منطقی فکر انسان متمدن و تحلیل کمی در آن نیست بلکه ادراکی است کیفی و تابع قوانین منطقی نبیباشد و نسبت بقدر متمدن حالت جنبینی خواهد داشت پس میتواند کمال پذیرد و از مراحل شهود کیفی و رموز دینی خارج گردد و فعالیت سحری را بفنون تبدیل کند و افسانه های تاریخی را که در کلیه شئون زندگی او مؤثر است بشکل تاریخ منظم و معقولی در آورد چنانکه انسان در سیر تکامل فکری خود نتوانست در امور خارجی تحلیل ریاضی کند دیگر طبیعت را مانند سابق پراز خدایان و قوای رموز نبیند بالنتیجه سحر و جادو بوجهی

صحیح بفنون و صنایع مبدل شد و علوم و ادیان از مرحله افسانه و سحر شمر بیرون آمد.

پس فکر ابتدائی اگرچه نظم منطقی نداد و باینکه بکلی ضد منطق است ولی ریشه تعقل منظم و آن وجود دارد و طبق قانون تکامل بتدریج از ابهام و پراکندگی بروشنی و انتظام منتقل میشود و فرد کم کم در برابر جامعه استقلال میگیرد و جنبه اجتماعی روی بجنبه انفرادی می‌نهد و شهود بتعقل مبدل میگردد مانند یونانیها و هندیها و دیگر اقوام که توانستند بدست خردمندان خود افسانه‌ها و اسرار و رموز دینی را بشکل آراء فلسفی یا عرفانی درآورند و فکر را از پریشانی و خامی بوحدهت و یختگی برسانند (ولی بتناسب منطقه ادراکی خود) در این تحول تلطیف ذوق و حسن تعبیر و رسائی گفتار نیز کمک کرده و فکر ابتدائی باینکه از آغاز (بشهادت حماسه‌های مقدس هندو کتاب اموات مصریان و زنده و اوستای ایرانیان و متون مکشوفه از فینقیان و تورات و کتب دینی چین و ژاپون که از قصص و اساطیر دینی ریشه گرفته‌اند) در مظاهر دینی مستغرق بود و جنبه انفعال داشت و پراز اسرار و رموز بود تمایلی هم بتطرف نظم منطقی داشته و زمینه پیدایش علوم را آماده میساخت چنانکه بتدریج بر اثر احتیاجات زندگی مقدمات پزشکی و جراحی و فنون ریاضی و هندسی پیداشد و رو بمراحل کاملتری گذاشت و بشر بای بردن باین فنون بکمرشسته تجارب مربوط بعلوم اجتماعی (پزشکی، سیاست خانوادگی و شهری و کشوری) را بدست آورد تا اینکه مرحله بحث و تحلیل و ایضاح نمایان گردید و فکر بشر توانست در هر مقوله بتنهائی مطالعه کند و میان مقولات پیوند دهد و از آن چیز تازه بوجود آورد. تا اینجا می‌توانیم بگوئیم که شرق و غرب باهم راه پیسودند و توانستند از آن اندماج و تاریکی فکر ابتدائی بیرون آیند و نظمی با دراکات خویش دهند و بروش و اسلوب فکر آشنا شوند ولی اقوام سامی که عبر اینها نماینده آنان هستند در دین و ظواهر مذهبی مستغرق ماندند و تمام شئون حیاتی خویش را بر آن تطبیق کردند و مصریان هم اگرچه باغلب علوم و فنون آشنا بودند ولی همین قدر توانستند که آثار مدنیت خویش را به یونانیها تسلیم کنند و حوادث روزگار نگذاشت که مصری آزاد بماند و بکمال نهائی سیرفکری خود برسد چه از دیرزمانی مورد تهاجم اقوام آرامی و ایرانی و یونانی و رومی قرار گرفت و از فرهنگ ملل فاتح متأثر گشت و نتوانست روش فکری و فرهنگ مخصوص خود را تعقیب و بمرحله تکامل خود برساند. ایرانی هم بیشتر بکشور گشائی و اداره امور اجتماعی می‌پرداخت؛ اگرچه آثار فرهنگ وسیع این قوم از گفتار مورخین و کتیبه‌های شاهان و اسناد دیگر پیدا است ولی علوم مدونی از آنها دردست نیست. ملت چین را اگرچه

جامعه شناسان نسبت باقوام دیگر تورانی مانند یونانی میدانند نسبت بمردم اروپا ولی منطق فکر آنها رنگ دیگری دارد و بیشتر در پیرامون دین و خلق و سیاست می گردد. هندیان نیز درستاره شناسی و ریاضی و ادبیات و فلسفه و عرفان پیشرفت عجیبی کردند و یک قسمت فرهنگ اسلامی از آنها گرفته شده و بعضی از نحل فلسفی چنانکه یاد گردید و نیز فرقه از بودائیان بنظم منطقی هم برخوردارند ولی نتوانستند از مجادلات دینی و فلسفی بیرون روند و از جدل محض بمنطق صرف بگرایند. پس میتوان گفت که هوش یونانی نسبت بهوش دیگر اقوام جهان اعجازی بهخرج داده چه با اینکه در اصل با آنها مشابه بود و از منابع آسیایی و مصری استفاده نمود توانست فکر غربی را تکمیل کند و ریاضی علمی و طب تجربی را اختراع نماید بلکه بفکر خویش نظم منطقی دهد. از ظهور اشعار هیمروس تا پیدا شدن نحلله های ایونی و فیثاغورسی و سوفسطایی بمروز زمان مواد منطقی در یونان فراهم آمده بود و فکر از جنبه مرموز فنون ابتدائی و ابهام تصوف و عرفان دینی (مانند نحلّه عرفانی ارفیوس) رهیده بمرحله بحث و تحلیل رسید و در این تحول افکار عقلا و مقننین یونانی نیز دخالت داشت ولی با اینکه علوم ریاضی در یونان کمال یافته بود و نحلّه فیثاغورسی هم بدان اهمیت میدادند مع الوصف تعقل و فکر یونانی کیفی بوده و آراء پارمنیدس و سقراط و افلاطون در گذاردن سنک بنیان منطق کیفی و صوری ارسطو کمک شایانی نموده است بخصوص فلسفه سقراط که فکر را بدرك کلیات و مجردات و تشکیل مقولات سوق داد و ارسطو از مقدماتی که قدما چیده بودند در تدوین منطق خویش استفاده برد.

پس قبل از ظهور منطق دو شرط لازم آن ایفا شده بود یکی وجود جنبش فکری دیگر توجه ذهن بافزار فکر و روش ادراک و تعقل و چنانکه گفته شد بشر هیچوقت بی فکر نبوده منتها فکر تکامل می پذیرفت. و پیش از ارسطو هم خردمندان بافزار و روش فکر توجه کرده بودند و او رشته را که دنبال میشد تکمیل کرد و منطق خویش را منظم ساخت.

فکر یونانی با مساعی علمی سقراط و افلاطون و ارسطو چهار مرحله را پیمود (۱) توجه بتمس معلومات عصر و وسعت دامنه علم (۲) تهذیب اخلاق و پرهیز از رذائل هوسبازی و مغلطه کاری و غرور عالم نمایی (۳) پی بردن بمیزان علم صحیح و طرق لایق برای علوم (۴) تنظیم آراء قدما و تدوین مطالب علمی و ابطالی انظار نادرستی که بر محیط فکری عصر مسلط بوده است. این چهار مرحله که ملازم یکدیگر بوسیله سه دانشمند نامبرده طی شده و در اولی بشبوت رسیده که علم آن نیست که مدمیان سوفسطایی میگویند و جهل مرکب بجهل بسیط مبدل

گردید و در دومی فضیلت خلقی و دوستی علم مورد توجه قرار گرفت و در سومی طرق صحیح منطقی و روش علمی بکار رفت و در چهارمی بخصوص بکوشش ارسطو بکرشته منظمی از علوم بنگارش درآمده آراء غلط قدما انتقاد گردید از این سه تن عالم یونانی آراء سقراط بوسیله نوشته های افلاطون و گزنوفون نشر شده ولی افلاطون کتب بسیاری تألیف نمود که بزبانهای مختلف ترجمه شده و متن یونانی آنها هم بچاپ رسید و مترجمین عربی نیز پاره از آنها را بعربی نقل نمودند مانند جمهوری و نوامیس و طیمائوس که حنین بن اسحق ترجمه کرد متنها سبک تعلیم افلاطون و طرز نگارش او میان مسلمین رایج نشد و کتب او چندان مورد استناد قرار نگرفت اگرچه فارابی در اخلاق و سیاست و ابوریحان بیرونی در دین شناسی و ملاصدرا شیرازی در مسائل عرفانی و علم الهی از آنها استفاده شایانی بردند ولی باز سبک علمی ارسطو بر فکر حکمای اسلام غلبه دارد.

این فیلسوف عارف باروش پاسخ و پرسش یا جدل (دیالکتیکا) بحل مسائل فلسفی پرداخت و در نوشته های خود از موضوعات گوناگون بحث نمود و ادیبانه با عباراتی شیوا ضمن معاوره و مخاطبه مطالب علمی را ثابت نمود و بعشق و عرفان بیشتر اهمیت داد تا بفلسفه صرف اما ارسطو نخستین کسی است که يك دوره معارف عصر را بجز ریاضی که چند رساله بیش در آن ننوشت بدون ساخت و از جوانی تا سن کمال با طرزهای مختلف کتاب نوشت و سه فهرست برای کتب او باقی است ۱ - فهرست دیوگنوس لائرتیوس ۲ - از نویسنده مجهولی که احتمال داده اند هسوخیوس زبان شناس (ق ۶۶) ملیتوسی باشد و منبع این دو فهرست هم معلوم نیست شاید از نوشته هرمیپ مشائی (ق ۳۳) استفاده کرده باشند ۳ - فهرست بطلمیوس رومی که قفطی و ابن ابی اصیبه نقل کرده اند و بگفته بطلمیوس و اندر و نیکوس رومی ارسطو هزار کتاب نوشت ولی اگر مقالات هر تألیفی يك کتاب حساب شود باز هم عده کتب معلم اول بطوریکه از فهارس سه گانه برمی آید بیانصد و چندی میرسد و در فهرست سوم قریب نود تألیف بارسطو نسبت میدهد.

و در دو تالی اولی از کتب مشهور ارسطو عده بیش یاد نشده است از این رو علما برای صحت استناد آنها بدلائل دیگری متمسک می شوند و از مقایسه کتب موجود با فهارس مذکور پیدا است که مؤلفات خطابی ارسطو و آنچه قبل از ریاست مدرسه او کیون و زمان ارتباط با اکادمی افلاطون نوشت مفقود شده است مگر قطعات پراکنده که از آنها بجا ماند از جمله دو منظومه (ستایش اودموس - سرود هرمیاس) میباشد که قطعاتی از آن باقی است و نامه هسانی

هم بدو نسبت داده اند و مخاطباتی فلسفی شبیه بمجاورات افلاطون نیز نوشته است که از آن هم قطعاتی وجود دارد ولی بیشتر مشکوک یا منحول است و در جوانی نوشته هائی داشته بود مربوط بفرس (افلاطون - اسپوسیپس - گزنوگراتس - دمکریتس - پارمیندس - فیثاغورس) که از آنها هم قطعه هائی باقی ماند و کتبی هم در تلخیص و تحلیل کتب افلاطون و انتقاد مثل افلاطونی نوشت . کتابهاییکه امروز از ارسطو در دست هست مربوط بزمانی است که وی رئیس مدرسه شده و برای تعلیم پیروان تألیف نموده است روی هم رفته کتب معلم اول راسه قسم کرده اند ۱ - یادداشت های شخصی که بایستی پس از آزمایش و دقت بصورت کتاب درآید و مخصوص بیک موضوع هم نبود و همانستکه در فهرست قطعی بعنوان تذکرات (ایپونیماتپا) Hypomnematique یاد شده است ۲ - کتب عمومی که باستدلال جدلی واقناعی در آنها اکتفا میشد که آنها را اگزوتربیکا می نامیدند و فارابی از آنها بفرس برانی و خارجی تعبیر میکنند و میان مردم هم منتشر شده بود ۳ - کتب فلسفی که برای تدریس در مدرسه تهیه میشده است تا شنوندگان و پیروان فراگیرند و آنها را سماعی و داخلی (ازوتربیکا) میگفته اند پس معنی سماع طبیعی ارسطو دروس طبیعی می باشد یعنی کتاب طبیعی که درسی شاگردان بوده است این دسته کتب نیمه منتشر و مهیا برای تصحیح و تکمیل بوده است و می بایستی شاگردان از آن نسخه بردارند از از ارسطو قسمتی از کتب نوع سوم باقی است . بگفته تامسطیوس ارسطو سه اختراع کرده ۱ - نوشتن کتب عمومی و خصوصی (یا خارجی و داخلی) یعنی رسائل فلسفی خطایی که ادیبانه و شیوا و آسان و روان نوشته شده است و کتب تعلیمی و استدلالی دشوار که برای خصوص پیروان نوشت شده است ۲ - تقسیم مباحث علمی به (جدلی یا منطقی - طبیعی - خلقی) ۳ - آوردن افزاریکه میان حق و باطل جدائی اندازه که همان منطق باشد .

بقیه دارد

ترجمه از عربی

گفتار حکما و بزرگان

فلم عصای سلطنت و نگاهدارنده حکومت است ولی سلاطین درین نویسنده گان بسیار کم یاب است . کسی که مقصود خود را با الفاظ مسجع و مقفی می پوشاند مثل زنی است که بدکاری خود را در لباس مزین و آراسته خود مستور می کند . چه باید گفت به کسانی که همیشه با اقوال حکما و دانشمندان استناد جسته و شاهد قرار میدهند اما خود در عمل با آن مخالفت میکنند . مردم بامور سطحی و بیروح روی می آورند ولی در مقابل معانی و حقایق افسرده و آزرده میشوند .